



چکیده

در این نوشتار به معرفی کتاب «المستدرک علی الصحیحین» و نویسنده آن «ابو عبدالله

حاکم نیشابوری» پرداخته می شود که بعد از معرفی نویسنده و شرح کتاب، ویژگیهای چاپ جدید کتاب حاکم، اظهار نظر علما و مزایا و معایب آن مورد بررسی قرار می گیرد و نگارنده درصدد جمع بین آراء برآمده است. براساس این تحقیق کتاب مزبور در مجموع محتوی احادیث صحیح، حسن و ضعیف است که نگارنده آراء بدرین جماعه و ابن صلاح و ذهبی را در موضوع مورد بحث به عنوان رأی مختار بر می گزیند و بنا بر این نظر نیمی از کتاب را احادیث با شرط بخاری یا مسلم یا هر دو تشکیل می دهند.

مقدمه

موضوع مورد بحث در این مقاله کتاب حاکم نیشابوری است. که بنا به دلایلی مورد طعن علمای اهل سنت قرار گرفت. از این رو بسیاری از محققان به پژوهش در این باره روی آوردند و چون در تحقیق و پژوهش همیشه باز است، نگارنده به پژوهشی در این رابطه دست زد که سعی شده است تا تحقیق جامعی ارائه شود. روش این مقاله روش تحلیلی توصیفی است و هدف آن شناساندن حاکم نیشابوری و نشان دادن نقاط قوت و ضعف کتاب اوست.

در ضمن چون به حاکم نسبت تشیع داده و او را در انتخاب احادیث متهم به تساهل و تسامح کرده اند، نگارنده درصدد پاسخ به این اتهامات برآمده است و بعد از ذکر اظهار نظرهای مختلف به جمع بین نظرهای می پردازد و نظر منطقی را برمی گزیند.

معرفی اجمالی کتاب المستدرک علی الصحیحین

مستدرک یعنی کتابی که در آن، روایات مطابق با شرط یکی از مصنفان می آید و آن مصنف آنها را در کتاب خود نیاورده است، به عبارت دیگر، کتب مستدرک نوعی متمم برای اصل کتاب به شمار می روند. (۱)

از جمله کسانی که به مستدرک نویسی روی آورد ابو عبدالله حاکم نیشابوری بود که اثر مشهور خود «المستدرک علی الصحیحین» را تألیف نمود. او در این کتاب به جمع آوری احادیث با شرط بخاری و مسلم پرداخت و علاوه بر آن احادیثی را که طبق نظر خود صحیح می دانست به کتاب افزود، بنابراین چهار دسته از روایات در کتاب حاکم جمع شده است که عبارتند از:

- ۱) روایات مطابق با شرط مسلم که او در کتابش نیاورده است.
- ۲) روایات مطابق با شرط بخاری که او در کتابش نیاورده است.
- ۳) روایات مطابق با شرط بخاری و مسلم که آن دو در کتابهایشان نیاورده اند.
- ۴) روایات مطابق با نظر حاکم



نگرشی بر کتاب

«المستدرک علی الصحیحین»

با نگاهی به زندگی و آراء «حاکم نیشابوری»

مرغی فاسمی حامد
فلسفوی کلاسیک ارشد / روزنی ۸۷
رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه مناهب اسلامی
Morghavemihamed@gmail.com

او تألیف مستدرک را به درخواست جماعتی از مردم در سال ۳۷۲ هـ.ق آغاز نمود (۲) که مورد استفاده همگان قرار گرفت. اکنون این کتاب در شش جلد وزیری به همراه تلخیص ذهبی، الدرک بتخریج المستدرک، زوائد علی الکتب الستة، الاستدرک علی المستدرک و الدخل لمعرفة المستدرک توسط انتشارات دارالمعرفه بیروت به چاپ رسیده است.

زندگینامه حاکم نیشابوری

۱. نام و نشان و خاندان و زادگاه حاکم نیشابوری

نام او «محمد» و نام پدرش «عبدالله» و کنیه اش «ابوعبدالله» است که با عنوان «حاکم نیشابوری» یا «ابن البیع» شهرت دارد و نسبش این چنین است: ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم.

حاکم به کسی گفته می شود که تنفیذ حکم کند و یا قاضی یا والی باشد، از این رو چون حاکم نیشابوری در مدتی از عمر خود به منصب قضاوت اشتغال داشت با عنوان «حاکم» در بین مردم معروف گردید (۳) بیع نیز عبارت از کسی است که در کاروانسراها و خانهای محل کار و تجارت بازرگانان، میان فروشنده و خریدار واسطه باشد (۴) و چون پدر حاکم به این شغل اشتغال داشت با عنوان «ابن البیع» در بین مردم شهرت پیدا کرد.

دولقب «الضبی» و «الطهمانی» را نیز به حاکم نسبت می دهند که چون پدر بزرگ مادر بزرگ او عیسی بن سلیمان ضبی، و مادر عیسی بن عبدالرحمن دختر ابراهیم بن طهمان بوده است به ضبی و طهمانی شهرت یافت. (۵)

نمی توان خاندان او را جزء قبایل عرب نیشابور به حساب آورد چون ابراهیم بن طهمان که حاکم به او منسوب است اهل هرات بوده و بعدها به نیشابور آمده و در همانجا در سال ۱۶۳ هـ.ق در گذشته است. (۶)

حاکم نیشابوری در روز دوشنبه سوم ربیع الاول سال ۳۲۱ هـ.ق در نیشابور به دنیا آمد. نیشابور یکی از بزرگ ترین شهرهای سرزمین ایران است که معدن دانشمندان و فاضلان و منبع علما بوده است و امروزه با نام نیشابور خوانده می شود و در گذشته آن را «دارالسنه و العوالی» می گفتند که از آن شخصیتهایی چون ابراهیم بن طهمان که حاکم به او منسوب است، حفص بن عبدالله، یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهویه حنظلی و مسلم بن حجاج نیشابوری ظهور کردند. (۷)

۲. سفرها، مشایخ و شاگردان حاکم نیشابوری

او از همان اول کودکی مورد عنایت پدر و دایی اش بود. از این رو در سن ۹ سالگی یعنی در سال ۳۳۰ هـ.ق به دارالحدیث رفت و علاوه بر پدرش از جلسات درس ابی حاتم بن حبان در سال ۳۳۴ هـ.ق استفاده برد. ابتدا در شهر خود به سماع حدیث پرداخت که از ابی العباس حافظ سماع کرد، سپس در سن ۲۰ سالگی در سال ۳۴۱ هـ.ق مسافرت خود را به عراق آغاز نمود و از آنجا به زیارت خانه خدا رفت و در بازگشت در خراسان و ماوراءالنهر نیز به طلب حدیث پرداخت. (۸)

او فقط در نیشابور از هزار شیخ سماع کرد و سپس از مشایخ شهرهای دیگر استفاده برد.

مهمترین شهرها و مهمترین مشایخ او عبارتند از:

(۱) مکه: ۱. ابو محمد عبدالله بن محمد بن العباس مکی فاکهه (۱۰) ۲. ابو قتیبه بغدادی آدمی (۱۱) ۳. محمد بن علی الاصغانی

(۲) نیشابور: ۱. محمد بن یعقوب بن اخرم، ۲. محمد بن یعقوب الاصم، ۳. ابو علی حسین بن علی الحافظ، ۴. محمد بن صالح بن الهانی

(۳) بغداد: ۱. دعلج بن احمد بن دعلج بن عبدالرحمن ابو محمد سجستانی (۱۲)، ۲. ابوبکر احمد بن سلیمان الفقیه، ۳. احمد بن عثمان بن یحیی، ۴. ابوبکر محمد بن عبدالله الشافعی، ۵. احمد بن کامل القاضی

(۴) کوفه: ۱. ابوالحسین علی بن عبدالرحمن بن ماتی، ۲. ابو جعفر محمد بن علی بن دحیم، ۳. ابو احمد اسحاق بن محمد بن خالد الهاشمی، ۴. ابوبکر

حاکم به کسی گفته می شود که تنفیذ حکم کند و یا قاضی یا والی باشد، از این رو چون حاکم نیشابوری در مدتی از عمر خود به منصب قضاوت اشتغال داشت با عنوان «حاکم» در بین مردم معروف گردید

مطالعات فرهنگی
میراثی

حاکم نیشابوری
تألیفات بسیاری داشت
که در مورد تعداد
آنها قولهای مختلفی
وجود دارد. برخی ۵۰۰،
برخی ۱۰۰۰، برخی ۱۵۰۰ و
برخی دیگر ۲۵۰۰ کتاب
گفته اند



را جانشین خود در مدرسه قرار داد و تولیت اوقاف آنجا را نیز به او تفویض کرد. (۱۶)
۳. فنون حدیث: ابی‌علی، الجعابی، الحاکم ابی احمد، الدار قطنی و ... (۱۷)
۴. حفظ حدیث: ابی بکر محمد بن العباس الامام، محمد بن ابی منصور الصرام، ابو علی النقر و ... (۱۸)

حاکم نیشابوری پس از پایان سفرهایش در سال ۳۵۹ ه.ق به نیشابور بازگشت و در آنجا به تدریس علوم حدیث مشغول شد و علاوه بر آن به مسند قضاوت نشست (۱۹) و از این رو مردم او را با عنوان «حاکم» ملقب کردند.

پس از گذشت مدتی از قضاوت حاکم در نیشابور، قضاوت گرگان نیز به او پیشنهاد شد ولی از قبول آن سر باز زد. زمان قضاوت حاکم مقارن با روزگار دولت سامانیان و وزارت ابی‌النضر محمد بن عبدالجبار العتبی (۲۰) بود.

او سرانجام علاوه بر مسند قضاوت به عنوان منشی دربار آل بویه برای انجام امور دیوانی منسوب شد. (۲۱)

تمامی علما چه معاصران و چه متأخران او راستوده اند، او در علوم حدیث و به خصوص در جرح و تعدیل روایات بی همتا بود و تمامی بزرگان به او رجوع می کردند (۲۲) و از این رو خانه او همواره گشوده بود تا طالبان علوم حدیث بتوانند به راحتی به او رجوع کنند. بنابراین همگی با او مانوس بودند. (۲۳)

برخی اظهار نظرهار درباره حاکم نیشابوری به این شرح است:

۱. خطیب بغدادی: او اهل علم و فضل و معرفت و حفظ، و شخص ثقه ای بود. (۲۴)
عبدالغافر بن اسماعیل: او امام اهل حدیث زمان خود و عارف در شناخت حدیث بود. خانه حاکم، خانه نیکی و درستی و پرهیزگاری و اذان گویی در اسلام بود و تألیفات مشهورش لبریز از ذکر اوست. (۲۵)
۳. محمد بن طاهر: از مسعد زنجانی پرسیدم: در مکه چهار نفر از حافظان هم عصر ما هستند، برترین آنها چه کسی است؟ گفت: چه کسانی؟ گفتم: دار قطنی در بغداد، عبدالغنی در مصر، ابن منده در اصفهان و حاکم ابوعبدالله در نیشابور گفت: دار قطنی اعلم در علل است و عبدالغنی

بن ابی دارم، ۵. محمد بن عقبه شیبانی (۵) همدان: ۱. ابو محمد عبدالرحمن بن حمدان الهمدانی، ۲. القاضی عبدالرحمن بن الحسن، ۳. احمد بن عبید الهمدانی، ۴. عبدان بن یزید رقاق، ۵. عبدالرحمن بن حسن آسدی (۶) بخارا: ۱. ابونصر احمد بن سهل الفقیه، ۲. ابوالحسن علی بن محمد الشرغوشونی ۳. ابومحمد احمد بن عبدالله بخاری.

(۷) ری: اسماعیل بن محمد بن اسماعیل رازی (۸) مرو: ۱. ابوبکر محمد بن عبدالله جراح، ۲. عبدالله بن عمر بن علی الجوهری، ۳. ابوبکر بن محمد صیرفی، ۴. ابوبکر بن ابی نصر داربردی، ۵. ابوالعباس محمد بن احمد محبوبی،

طلاب بسیاری برای طلب حدیث نزد حاکم می آمدند و او توانست شاگردان صاحب نام بسیاری تربیت کند که در میان آنها سه تن از مشایخ حاکم نیشابوری نیز به چشم می‌خورند که عبارتند از: دارقطنی، ابواسحاق المزکی، احمد بن ابی عثمان الجبری که این اساتید برای احترام و تأیید حاکم به نقل حدیث از او پرداختند و از این رو در زمره شاگردان نیز ذکر شده‌اند. (۱۳)

۳. تبحر حاکم نیشابوری و مناصب و مقام علمی او

حاکم نیشابوری به هیچ وجه از سماع روی گردان نبود. (۱۴) و به هر مجلس درسی که می‌رسید به سماع آن می پرداخت از این رو در اثر این سفرها و سماعهای فراوان در علوم مختلف متبحر گردید و سرآمد زمان خود شد. از جمله علوم که به فراگیری آنها پرداخت و در آنها صاحب نام شد می‌توان علم فقه، تصوف، فنون حدیث، حفظ حدیث و ... را نام برد که مهم‌ترین اساتید او در این علوم از این قرارند:

۱. علم فقه: ابی سهل محمد بن سلیمان الصعلوکی، ابی علی بن ابی هریره فقیه و ابی الولید حسان بن محمد. (۱۵)
۲. تصوف: اباعمر بن محمد بن جعفر الخلدی، اباعثمان المغربي، ابوالحسن پوشنجی، جعفر بن نصیر، ابوعمر زجاجی، ابوعمر و اسماعیل بن نجید سلمی و مخصوصاً امام وقت ابی بکر الضبی که ابوبکر الضبی جرح و تعدیل و علل را نیز به حاکم آموخت و او

۱۳. ابن خلکان: امام اهل حدیث در زمان خود و مؤلفی بود که دارای کتابهایی است و کسی در مثل آن پیشی نگرفته است. او عالم عارفی است و علم وسیعی دارد. (۳۶)

۴. تألیفات حاکم نیشابوری

حاکم نیشابوری تألیفات بسیاری داشت که در مورد تعداد آنها قولهای مختلفی وجود دارد. برخی ۵۰۰، برخی ۱۰۰۰، برخی ۱۵۰۰ و برخی دیگر ۲۵۰۰ کتاب گفته اند (۳۷) و مهم ترین آنها به شرح زیر است:

۱. تاریخ النیسابوریین که با عنوان تاریخ نیشابور شهرت یافته است.

۲. المستدرک علی الصحیحین که در آن احادیث با شرط بخاری و مسلم که آنها در کتاب خود نیاورده اند در ۵۳ کتاب، آمده است و در این مقاله به شرح آن پرداخته می شود.

۳. معرفه علوم الحدیث که در زمینه درایه الحدیث نوشته شده است و در آن حاکم برای اولین بار به جای فصل و باب مصطلحات حدیثی را تحت عنوان «نوع» مورد بررسی قرار داده و انواع علوم حدیث را به ۵۲ نوع رسانده است. او در این کتاب همه اقوال و آراء را به صورت مسند آورده است.

۴. مَزکی الاخبار که اطلاعات چندانی درباره آن در دست نیست ولی مورخان از آن یاد کرده اند مثل ذهبی و ابن خلکان. (۳۸)

۵. الاکلیل، کتابی درباره پیامبر و همسران اوست که برای بعضی از امراء تألیف شده است. (۳۹)

۶. المدخل الی الاکلیل، حاکم این کتاب را برای توضیح رموز و طبقه بندی احادیث در کتاب الاکلیل نوشته است. (۴۰)

اعلم در انساب، ابن منده بیشترین حدیث را همراه با شناخت آن حفظ است و اما حاکم بهترین آنها در تألیف است. (۲۶)

۴. ذهبی: او امام، حافظ، ناقد، علامه، شیخ محدثین در تصنیف و تخریج و جرح و تعدیل و تصحیح و علل و دریای علم است. (۲۷)

۵. ابو عبدالرحمن اسلمی: از دار قطنی پرسیدم: ابن منده یا حاکم کدامیک حافظ ترند گفت: ابن البیع در حفظ کامل است. (۲۸)

۶. ابو حازم: نزدیک به سه سال به نزد ابی عبدالله العصمی می رفتم و در جمله مشایخ متقن تر از او ندیده بودم. هنگامی که در چیزی به مشکل بر می خورد، به من دستور می داد تا آن را به حاکم ابو عبدالله الحافظ بنویسم. هنگامی که جوابش می آمد به آن حکم می کرد و در قول او قاطع بود. (۲۹)

۷. ابو علی الحافظ: هنگامی که حاکم را دیدم گویا ۱۰۰ مرد از اصحاب حدیث را مشاهده کردم. (۳۰)

۸. حافظ ابن کثیر: او اهل دین و امانت و صیانت و تزکیه نفس و تجرد و پرهیزگاری بود. (۳۱). خلیل بن عبدالله الحافظ: دارقطنی با او مناظره کرد و او را پسندید و او ثقة است. علم وسیعی دارد و دیدم که او در هر مطلبی که به او عرضه می شود همچون دریایی بود. (۳۲)

۱۰. سمعانی: او اهل فضل و علم و معرفت و حفظ بود و در علوم حدیث و غیر آن تألیفات والایی داشت. (۳۳)

۱۱. ابن ناصرالدین: راستگوی ثابت قدم بود. (۳۴)

۱۲. سبکی: امامی بزرگ و حافظی مردمی بود که بر امامت و بزرگی و عظمت او اتفاق کرده اند. (۳۵)

حاکم نیشابوری به هیچ وجه از سماع روی گردان نبود. او به هر مجلس درسی که می رسید به سماع آن می پرداخت از این رو در اثر این سفرها و سماعهای فراوان در علوم مختلف متبحر گردید و سرآمد زمان خود شد. از جمله علمی که به فراگیری آنها پرداخت و در آنها صاحب نام شد می توان علم فقه، تصوف، فنون حدیث، حفظ حدیث و ... را نام برد



نسبتها بی شک به خاطر تألیف کتاب المستدرک علی الصحیحین است پس در اینجا برخی از این اظهار نظرها ذکر می شود:

۱. ذهبی: حاکم منسوب به تشیع است (۵۷)، علاوه بر او سمعانی (۵۸) و ابن تیمیه او را به تشیع منسوب کرده اند. (۵۹)

۲. ابی اسماعیل انصاری: او در حدیث ثقه بوده ولی رافضی خبیث است. (۶۰)

۳. ابن طاهر: او در باطن تعصب شدیدی نسبت به شیعه دارد ولی در ظاهر خود را پیرو اهل سنت نشان می دهد و او درباره معاویه و اهل بیت او غلو می کند و بد آنها را می گوید. (۶۱)

۴. خطیب بغدادی: او گرایش شیعی دارد و شیخ صالح عالم و فاضلی است. (۶۲)

۵. سبکی: کلام ابی اسماعیل و ابن طاهر درباره مذهب حاکم قابل قبول و جایز نیست، آنها می گویند که او علی (ع) را بر شیخین و یا حداقل بر عثمان مقدم می داشت در حالی که در کتاب الاربعین علی (ع) را در رتبه چهارم می آورد و در کتاب مستدرک نیز عثمان را بر علی (ع) مقدم داشته و احادیث افضلیت او را ذکر می کند و همچنین به ذکر فضائل طلحه، زبیر و عبدالله بن عمر پرداخته است که دشمنان علی (ع) بودند و از این رو ادعای آنها بی اساس بوده و کلام خطیب بغدادی به صواب نزدیک تر است. (۶۳)

با توجه به مطالب بالا، علت منسوب شدن حاکم به تشیع دو امر است که عبارتند از:

۱. عدم ذکر فضائلی برای معاویه در کتاب المستدرک علی الصحیحین

۲. آمدن فضائل نسبتاً کاملی برای علی (ع) از جمله اخراج حدیث طبر و ولایت (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) (۶۴)

در جواب مسأله اول باید بگوییم که حدیثی در فضیلت معاویه برای حاکم ثابت نشده است و این به معنای کراهتش نسبت به معاویه نیست بلکه هیچ نصی در این رابطه وجود ندارد. به طوری که حتی بخاری که فضائل معاویه را می آورد به آن تصریح نمی کند و یا این جوزی که در "الموضوعات" بعضی از احادیث در فضیلت معاویه را می آورد در آخر از اسحاق بن راهویه نقل می کند که در فضیلت معاویه چیزی صحیح نیست و نیز نسائی که همین نظر را داشت.

ابن حجر می گوید: این جوزی از طریق عبدالله بن احمد بن حنبل از پدرش درباره علی (ع) و معاویه پرسید: او گفت: علی (ع) بسیار دشمن داشت پس دشمنان تفتیش کردند تا عیبی بر علی (ع) بیابند ولی نتوانستند و از جمله کسانی که نسبت به او کید

۷. فضائل فاطمه که اکنون موجود نیست. (۴۱)

۸. فضائل الشافعی که در فضائل امام شافعی نوشته شده ولی اکنون موجود نیست. (۴۲)

۹. المدخل الی الصحیح (یا المدخل الی علم الصحیح یا المدخل الی معرفه الصحیحین یا المدخل الی معرفه الصحیح من السقیم). (۴۳)

۱۰. سوالات الحاکم للدار قطنی که پرسشهای حاکم در رابطه با جرح و تعدیل راویان از دارقطنی بوده و شامل ۵۳۱ زندگینامه است. (۴۴)

۱۱. الاربعین که اکنون موجود نیست. (۴۵)

۱۲. امالی العشیات که اکنون موجود نیست. (۴۶)

۱۳. معجم الشیوخ که مشیخه حاکم نیشابوری است و در آن شرح حال کسانی که از آنها سماع حدیث کرده است مورد بررسی قرار می گیرد. (۴۷)

۱۴. فوائد الشیوخ که کتابی جزئی در حدود ۱۴ ورق است. (۴۸)

۱۵. الضعفاء که برخی آن را بخشی از کتاب المدخل الی معرفه الصحیحین دانسته اند. (۴۹)

۱۶. تسمیه من اخرجهم البخاری و مسلم که به بحث درباره رجال دو صحیح بخاری و مسلم پرداخته است. (۵۰)

۱۷. علل الحدیث (العلل) که اطلاعی درباره آن در دست نیست. (۵۱)

۱۸. سوالات السجری للحاکم، سجری شاگرد حاکم بود که سوالات خود را درباره رجال حدیث از حاکم پرسیده و در این کتاب موجود است. (۵۲)

۱۹. مفاخر الرضا که برخی آن را فصلی از کتاب تاریخ نیشابور می دانند. (۵۳)

۲۰. الامالی که املاءهای حاکم بوده است.

۲۱. کتاب الدعاء که شامل دعاهایی است. و گویا همان کتاب الدعاء در مستدرک باشد.

۲۲. تخریج الصحیحین

۲۳. ماتفرد به کل من الامامین

۲۴. المدخل الی معرفه المستدرک

۲۵. المعرفه فی ذکر المخضرمین

۲۶. تراجم الشیوخ که آن را همان معجم الشیوخ دانسته اند. (۵۴)

۲۷. مقتل الحسین

و... (۵۵)

درباره کتاب مفاخر الرضا گفته اند که نسبت آن به حاکم نیشابوری مورد تردید است (۵۶) و ممکن است شخص دیگری با مشابهت اسمی آن را تألیف کرده باشد.

۵. حاکم نیشابوری و نسبت تشیع

درباره مذهب حاکم نظرهای مختلفی داده اند از جمله به او نسبت تشیع می دهند که علت این

حاکم نیشابوری
پس از پایان
سفرهایش در سال
۳۵۹ ه.ق به نیشابور
بازگشت و در آنجا
به تدریس علوم
حدیث مشغول شد و
علاوه بر آن به مسند
قضاوت نشست و از
این رو مردم او را با
عنوان «حاکم» ملقب
کردند

داشت معاویه بود و نیز گفته است که برای معاویه فضیلت تراشی کردند و هیچ اصل و اساسی ندارد. (۶۵)

با وجود مطلب بالا ولی هرگز حاکم نسبت به معاویه کیدی نداشت. او ۱۴ حدیث از معاویه در کتاب خود ذکر کرده است که سه حدیث در کتاب العلم، یک حدیث در کتاب الجنائز، یک حدیث در کتاب البیوع، دو حدیث در کتاب تواریخ المتقدمین من الانبیاء و المرسلین، یک حدیث در کتاب الهجره، سه حدیث در کتاب معرفه الصحابه و سه حدیث در کتاب الحدود است و او به صحت آنها تصریح کرده است پس ادعاهای فوق بی اساس است زیرا چگونه ممکن است شیعه باشد و حدیث معاویه را بیاورد.

در جواب مسأله دوم نیز باید بگوییم که فضائل بسیاری برای علی (ع) وجود داشته است و احادیث فضیلت علی (ع) جزء صحیح ترین احادیث از نظر سند هستند که حاکم نیز به آن توجه داشته است. احادیث فضیلت علی (ع) مخصوصاً حدیث طیر چیزی نیست که فقط مدنظر حاکم باشد بلکه علمای دیگری همچون ترمذی، نسائی و قبل از آنها احمد بن حنبل این حدیث را ذکر کرده اند و از طرق بسیاری روایت شده است، (۶۶) آیا درست است که بگوییم آنها هم شیعه بودند بنابرین علت ذکر این احادیث مخصوصاً حدیث طیر، سند قوی آنها است، از این رو علمای اهل سنت نسبت به این حدیث گفته اند که از نظر سند قوی بوده ولی از نظر متنی برخلاف نص صحیح و اجماعی است و درباره حدیث ولایت نیز گفته اند که شاذ است چون معارض مشهور (نسبت به مبانی موجود اهل سنت) دارد. (۶۷)

حاکم نیشابوری پس از ۸۴ سال زندگی در روز چهارشنبه سوم (یا هشتم) صفر سال ۴۰۵ق در همان شهر نیشابور، در حالی که تازه از حمام بیرون آمده و هنوز لنگ حمام خود را باز نکرده بود در اثر سکت قلبی در گذشت (۶۸)

در ضمن نکته ی قابل توجه اینکه حاکم از نظر رجالی در طبقه سیزدهم قرار می گیرد.

معرفی تفصیلی کتاب المستدرک علی الصحیحین

۱. این کتاب شامل: مقدمه کتاب، ۵۳ کتاب



حدیثی و خاتمه کتاب است.

۲. در مقدمه کتاب، مؤلف بعد از حمد و ثنای خداوند، درباره پیامبر و امت او و ویژگیهای این امت در مقایسه با سایر امتها سخن می گوید و سپس به وضعیت جامعه اشاره می کند مخصوصاً به این موضوع که به احادیث خارج از صحیحین اهمیت داده نمی شد. در ادامه می گوید که جماعتی از بزرگان اهل علم در شهر از او خواستند تا کتابی بنویسد و در آن احادیث صحیحی را با شرط بخاری و مسلم جمع کند. سرانجام در پایان مقدمه ذکر می کند که در این کتاب احادیثی آمده که به کمک خدا بر شرط شیخین و یا بر شرط یکی از آن دو است و نیز احادیثی را که در نظر او صحیح بوده به آن اضافه کرده است.

۳. از مقدمه کتاب استفاده می شود که تألیف این کتاب در سال ۳۷۳هـ ق آغاز شده است.

۴. ۵۳ کتاب حدیثی خود شامل ۳۶۴۷ باب و ۱۱۴ فصل است که این ۵۳ کتاب، کتابهای فقهی و اعتقادی هر دو را شامل می شود. حاکم معمولاً در اول هر کتاب حدیثی به زمان شروع آن اشاره دارد.

۵. برخی از این کتب حدیثی عبارتند از:

کتاب الایمان (۱۲۶ باب) ۲. کتاب العلم (۶۸ باب) ۳. کتاب الطهاره (۸۱ باب) ۴. اول کتاب الصلاه (۲۰ باب و ۱ فصل) ۵. و من کتاب الامامه و صلاه الجماعه (۱۱۷ باب و ۱ فصل) ۶. کتاب الجمعه (۲۱ باب) ۷. کتاب صلاه العیدین (۴ باب) ۸. کتاب الوتر (فاقد باب و فصل) ۹. من کتاب صلاه التطوع (۱۵ باب) ۱۰. کتاب السهو (۳ باب) ۱۱. کتاب الاستسقاء (۳ باب) ۱۲. کتاب الکسوف (۴ باب) ۱۳. کتاب صلاه الخوف (۲ باب) ۱۴. کتاب الجنائز (۷۲ باب) ۱۵. کتاب الزکاه (۳۸ باب) ۱۶. کتاب الصوم (۳۴ باب) ۱۷. کتاب المناسک (۸۶ باب) ۱۸. کتاب الدعاء و التکبیر و التهلیل و التسییح و الذکر (۱۲۹ باب) ۱۹.

در مقدمه

المستدرک، مؤلف

بعد از حمد و ثنای

خداوند، درباره

پیامبر و امت او و

ویژگیهای این امت

در مقایسه با سایر

امتها سخن می گوید

و سپس به وضعیت

جامعه اشاره می کند

مخصوصاً به این

موضوع که به

احادیث خارج از

صحیحین اهمیت

داده نمی شد. در

ادامه می گوید که

جماعتی از بزرگان

اهل علم در شهر از

او خواستند تا کتابی

بنویسد و در آن

احادیث صحیحی

را با شرط بخاری

و مسلم جمع کند.

سرانجام در پایان

مقدمه ذکر می کند

که در این کتاب

احادیثی آمده که به

کمک خدا بر شرط

شیخین و یا بر شرط

یکی از آن دو است

و نیز احادیثی را که

در نظر او صحیح

بوده به آن اضافه

کرده است

کتاب معرفه الصحابه که تقریباً یک چهارم مستدرک را تشکیل می دهد در صحیح بخاری و مسلم وجود ندارد و کتاب فضائل که در بخاری و مسلم موجود است در المستدرک در ضمن کتاب معرفه الصحابه آمده است

- کتاب فضائل القرآن (۴۷ باب و ۳ فصل) ۲۰. کتاب البيوع (۹۷ باب) و ...
۶. در آخر هر کتاب حدیثی به پایان آن کتاب اشاره می شود به عنوان مثال می گوید: «هذا آخر كتاب الايمان» (۶۹)
۷. در ضمن کتاب البيوع، کتابهای السلم، الشفعه، الاجاره و الحواله، الحرث و القراض و ... که در کتاب بخاری در آخر کتاب بیوع ذکر شده، آمده است. (۷۰)
۸. در ترتیب کتابها ابتدا ترتیب بخاری مدنظر قرار گرفته و در مرتبه دوم به ترتیب کتابهای صحیح مسلم توجه شده است. (۷۱)
۹. کتاب معرفه الصحابه که تقریباً یک چهارم مستدرک را تشکیل می دهد در صحیح بخاری و مسلم وجود ندارد و کتاب فضائل که در بخاری و مسلم موجود است در المستدرک در ضمن کتاب معرفه الصحابه آمده است.
۱۰. تکرار کتاب در آن صورت گرفته مثلاً «کتاب الاحکام» که جای دیگر با نام «کتاب حدود» و یا «کتاب الطب» که در جای دیگر با عنوان «تممه کتاب الطب» تکرار شده است. یعنی در عنوان کتابها مشترک هستند نه در محتوا.
۱۱. این اثر شامل ۸۹۸۳ حدیث است (البته در چاپ جدیدی که از این کتاب صورت گرفته تعدادی از احادیث تکراری را با شماره واحدی ثبت کرده اند که در اثر آن رقم احادیث به ۸۸۳۹ رسیده است) که از ۱۵۶۶ صحابی روایت شده است.
۱۲. در میان صحابیان روایت کننده حدیث، ۱۴۶۰ صحابی مرد و ۱۰۶ صحابی زن موجود است.
۱۳. در میان صحابیان مرد از نظر تعداد حدیث عبدالله بن عباس (۶۷۲) حدیث که ۲۱۴ حدیث آن در تفسیر است) ابوهریره (با ۵۷۴ حدیث) و انس بن مالک (با ۳۰۸ حدیث) رتبه های اول تا سوم را دارند.
۱۴. در میان صحابیان زن از نظر تعداد حدیث، عایشه (با ۳۶۱ حدیث که ۷۷ حدیث آن در معرفه صحابه است) و ام سلمه (با ۵۴ حدیث) رتبه های اول تا دوم را دارند.
۱۵. کتاب تفسیر شامل تفسیر تمامی سوره ها از سوره حمد تا ناس به طور مجزا است.
۱۶. کتاب تواریخ المتقدمین من الانبياء و المرسلین علاوه بر اینکه مقدمه ای از احادیث در ذکر خلقت آدم و جهان دارد، شامل ذکر احادیثی در باره ۲۲ تن از انبیاء است که عبارتند از:
- نوح (ع)، ادریس (ع)، ابراهیم (ع)، اسماعیل (ع)، اسحاق (ع)، لوط (ع)، هود (ع)، صالح (ع)، شعیب (ع)، یعقوب (ع)، یوسف (ع)، موسی (ع)، هارون (ع)، ایوب (ع)، الیاس (ع)، یونس (ع)، داود (ع)، سلیمان (ع)، زکریا (ع)، یحیی (ع)، عیسی (ع) و پیامبر اکرم (ص). در بعضی موارد نیز به مناسبت اشعاری آمده است مثلاً بعد از حدیث ۴۲۶۸ (۷۲) اشعاری در آن رابطه آمده است که این موضوع فقط مخصوص به این کتاب نیست.
۱۷. از بررسی کتاب به دست می آید که این کتاب شامل چهار دسته احادیث است:
۱. احادیث بر شرط مسلم که معمولاً از آنها با عنوان «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه» یاد می کنند. ۲. احادیث بر شرط بخاری که معمولاً از آنها با عنوان «هذا حدیث صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجاه» یاد می کنند. ۳. احادیث بر شرط شیخین که معمولاً از آنها با عنوان «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه» یاد می کنند. ۴. احادیث بر شرط حاکم که معمولاً از آنها با عنوان «هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه» یاد می کنند.
۱۸. عراقی می گوید: منظور حاکم از شرط شیخین یعنی همانند روایات آنها نه اینکه عیناً همان روایات باشند و احتمال دارد؛ منظورش این باشد که از نظر اعتبار همانند آن احادیث است. (۷۳)
۱۹. در کتاب تفسیر دو نوع روایت وجود دارد؛ روایاتی که به نقل از خود صحابی

آمده است و روایاتی که به پیامبر ختم می شوند.

۲۰. برای صحت حدیث طرق و شواهدی از احادیث ذکر شده است، مثلاً حدیثی که بر شرط مسلم است با حدیث دیگری به عنوان شاهد تأیید شده است.

۲۱. ابن حجر عسقلانی در تقسیم احادیث مستدرک، آنها را به سه دسته طبقه بندی می کند:

۱. احادیثی که در آنها به شرط مسلم یا بخاری و یا هر دو احتجاج شده است ۲. احادیثی که به وسیله شواهد و متابعات و تعالیق اخراج شده است ۳. احادیثی که نه به آنها احتجاج شده است و نه شاهی دارد. (۷۴)

۲۲. در اخراج مستدرک به کتابهایی اعتماد شده است که عبارتند از: مسند احمد بن حنبل، مسند حارث بن ابی اسامه، مسند اسماعیل بن اسحاق القاضي، مسند عثمان بن سعید الدارمی، مسند مسدد، موطأ عبدالله بن وهب، مسند حمیدی، مسند شافعی، مصنف عبدالرزاق و صحیح ابن خزیمه. (۷۵)

۲۳. در کتاب معرفه الصحابه به ترتیب به فضائل خلفای راشدین، فاطمه (س)، حسن (ع)، حسین (ع)، خدیجه (س) و دیگر صحابه پرداخته شده است و بعد ذکر فضائل زنان صحابه آمده است که در رأس آنان زنان پیامبر و در رأس زنان پیامبر، عایشه قرار گرفته است سپس این کتاب با فضائل مهاجرین، انصار و تابعین و بقیه قبایل عرب به پایان می رسد.

۲۴. در کتاب معرفه الصحابه، مسند وجود دارد که صاحب مصنفات هستند: ۱. مصعب بن عبدالله زبیری، ۲. محمد بن اسحاق صاحب سیره، ۳. خلیفه بن خیاط صاحب الطبقات، ۴. زبیر بن بکار، ۵. عروه، ۶. واقدی، ۷. محمد بن عبدالله بن نمیر. (۷۶)

۲۵. در انتهای کتاب الفتن و الملاحم ذکر مهدی (عج) در طی سه باب آمده است.

۲۶. تقریباً تمامی احادیث به صورت مسند آمده است.

۲۷. در احادیث بعد از ذکر شرط آن، توضیحات اضافه به صورت «قال الحاكم» آمده است.

۲۸. بعضی از احادیث از خلفای راشدین نقل می شود و به رسول اکرم (ص) نمی رسد.

۲۹. معمولاً مقداری از ابتدای رجال حدیث به صورت حدیث (با تخفیف ثنا) و تعدادی از رجال انتهای سند به صورت معنعن ذکر شده است. به عنوان مثال در حدیث ۱۴۹۸ می گوید: اخبرنی عبدالرحمن بن الحسن القاضي بهمدان، ثنا عمیر بن مرداس، ثنا عبدالله بن نافع الصائغ، حدیثی اسحاق بن یحیی بن طلحه بن عبیدالله، عن عمه موسی بن طلحه عن معاذ بن جبل (۷۷)

۳۰. بعضی از احادیث به دیگر صحابه غیر از خلفای راشدین می رسد و از قول پیامبر (ص) بیان نمی شود که بیشتر این احادیث در کتاب التفسیر واقع شده اند و آنها را حدیث موقوف گویند.

۳۱. در کتاب معرفه الصحابه امور شخصی صحابه نیز روایت شده است از جمله بابهایی با عنوان: ملبوسات ابن عباس، ذکر اولاد ابن عباس و ... وجود دارد.

۳۲. در کتاب معرفه الصحابه دو دسته روایات وجود دارد: ۱. روایاتی که از قول پیامبر در فضیلت صحابی روایت شده است ۲. روایاتی که از دیگر امور صحابی خبر می دهد و از قول دیگر صحابه روایت شده است.

۳۳. در ابتدای احادیث معمولاً «حدثنا» و «خبرنا» وجود دارد که نشان دهنده سماع حدیث است.

۳۴. بعضی از احادیث با سندهای متفاوت تکرار شده است به عنوان مثال احادیث ۲ و ۱ در کتاب الایمان متن یکسانی دارند و هر دو به ابوهریره ختم می شوند ولی بقیه راویان در سلسله سند با هم تفاوت دارند. (۷۸)

۳۵. گاهی در ذکر شرط حدیث از عبارات مشابهی استفاده شده است مثلاً در حدیث ۱۸ به جای ذکر «هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه» عبارت «قد احتج مسلم بصالح بن ابی صالح السمان» به کار رفته است. (۷۹)

۳۶. بعضی جاها حدیث صحیح الاسناد دانسته شده است و احتجاج بیان می شود مثلاً در حدیث ۴ می گوید: «... واتفقا جمیعا علی الاحتجاج بحدیث اللیث بن سعد عن عیاش بن عباس القتبانی. و هذا إسناده مصری صحیح و لا یحفظ له». (۸۰)

۳۷. گاهی احادیث مد نظر حاکم با عنوان «حدیث صحیح» ذکر شده است مثلاً در حدیث ۸ می گوید: «هذا حدیث صحیح لم یخرج فی الصحیحین و قد احتجوا جمیعا بحدیث ابی اسحاق عن الأغر عن ابی هریره و ابی سعید، و قد اتفقا جمیعا علی الحجج بأحدیث اسرائیل بن یونس عن ابی اسحاق (۸۱) و یا در حدیث ۲۰ می گوید: «هذا حدیث صحیح لانعرف له عله بوجه من الوجوه...». (۸۲)

۳۸. در انتهای بعضی احادیث هیچ نظری نسبت به آن احادیث وجود ندارد و شروط و شواهد بیان نمی شود، مانند حدیث ۸۳۰۶. (۸۳)

۳۹. گاه در بعضی احادیث اشاره می شود که با چنین لفظی حدیث را نیآورده اند، مانند حدیث ۱۶. (۸۴)

۴۰. در بعضی جاها حدیثی از بخاری و مسلم با اضافات آمده و گفته شده که او بر طرف حدیث اتفاق

ابن حجر عسقلانی در تقسیم احادیث مستدرک، آنها را به سه دسته طبقه بندی می کند:

۱. احادیثی که در آنها به شرط مسلم یا بخاری و یا هر دو احتجاج شده است

۲. احادیثی که به وسیله شواهد و متابعات و تعالیق اخراج شده است

۳. احادیثی که نه به آنها احتجاج شده است و نه شاهی دارد

- کرده است ولی در آخر بیان می شود که ادامه حدیث نیز بنا بر شرط او است.
۴۱. گاهی حدیثی با کمی تفاوت نسبت به روایات بخاری و مسلم یا یکی از آن دو آمده است و بیان می شود که آنها به چه شکلی آن را روایت کرده اند و در آخر ذکر می شود که بر شرط آنها و یا صحیح است. به عنوان مثال در حدیث ۲۲ که در «صفه المسلم والمؤمن» است، می گوید: *فداتفقا علی اخراج طرف الحدیث «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده.» و لم یخرجاه هذه الزیاده یعنی: والمؤمنون من امنه الناس علی دمانهم و اموالهم» و هی صحیحه علی شرط مسلم ... (۸۵) و یا در حدیث ۲۳ می گوید: و زیاده آخری صحیحه علی شرطهما و لم یخرجاها. (۸۶)*
۴۲. گاه ذکر می شود که اصحاب حدیث در روایات فلان راوی، اتفاق کرده اند ولی حدیثی را که حاکم از آن راوی نقل کرده، آنها روایت نکرده اند. مثلا در حدیث ۲۶ می گوید: *«قد خرجا جمیعا حدیث الشیعی عن عبدالله بن عمرو مختصرا، و لم یخرجا هذا الحدیث، و...» (۸۷)*
۴۳. گاه احادیث با متن متفاوت تکرار می شوند که در معنا مشترک هستند. به عنوان مثال بنگرید به احادیث بابهای «تفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقه» (۸۸) و «لیس المومن بالطعان و لاللعان و لالفاحش و لالبذی» (۸۹) در کتاب الایمان.
۴۴. در بعضی موارد فقط شاهی در ذکر حدیث آمده است و شرط ذکر آن بیان نمی شود. به عنوان مثال، در حدیث ۴۰ می گوید: *«و انما استشهدت بعبدالرحمن بن ابی الزناد اقتداء بهما، فقد استشهدا جمیعا به.» (۹۰)*
۴۵. گاه برای یک حدیث چند سند می آید و هر یک از آنها در شمار یک حدیث محسوب می شود. به عنوان مثال بنگرید به احادیث ۴۵، ۴۶، ۴۷ در باب «الطیره الشرك» در کتاب الایمان. (۹۱)
۴۶. در موارد احادیث تکراری و یا مشابه معنایی و الفاظی بعد از ذکر آخرین حدیث یا یکی از آنها، شرط بیان می شود.
۴۷. گاه در پایان حدیث فقط به ثقه بودن راوی اشاره می شود. مثل حدیث شماره ۴۷ که می گوید: *و عیسی هذا هو ابن عاصم الأسدی کوفی ثقه.» (۹۲)*
۴۸. گاه در صحت ادعا حدیث بعدی شاهد حدیث قبلی می شود و در این صورت در پایان حدیث بعدی توضیحی نمی آید مثلا قبل از حدیث ۵۳ می گوید: *«و قد تابع یونس بن عبید سلیمان بن المغیره علی روایتیه عن حمید علی شرط مسلم» و بعد حدیث ۵۳ را ذکر می کند (۹۳) و یا حدیث ۱۶۳ که شاهد*
- حدیث ۱۶۲ است. (۹۴)
۴۹. گاه که دو حدیث از یک راوی (غیر از صحابی) نقل می شود و در یکی از آنها شرط ذکر می شود در دومی از تکرار پرهیز شده است و به جای توضیح تکراری، دومی به اولی ارجاع داده می شود و مثلاً می گوید: *هذا الحدیث مثل الاول فی الاستقامه.» (۹۵)*
۵۰. گاه به توضیح درباره راویان و رجال حدیث پرداخته می شود. مثل حدیث ۶۹. (۹۶)
۵۱. گاه برای توضیح در شخصیت یک راوی به بخش دیگری از کتاب که در آنجا توضیحات لازم داده شده، ارجاع می شود. (۹۷)
۵۲. گاه حدیثی می آید و می گوید که بخاری و مسلم آن را مختصر آورده اند. (۹۸)
۵۳. گاه بدون ذکر شرط تنها گفته می شود که بر استخراج حدیث از روایت احتجاج شده است یا اتفاق کرده اند. (۹۹)
۵۴. بعضی عنوان بابها، متن حدیث اول باب است مثل باب ۳۹ در کتاب الایمان که نامش «الطیر تجری بقدر» بوده و حدیث اول این باب یعنی حدیث ۹۶ با همان متن موجود است (۱۰۰) و یا در جای دیگر عنوان شماره ۵۷ و متن حدیث ۱۳۶ در کتاب الایمان مشترک لفظی هستند. (۱۰۱)
۵۵. گاه بخشی از حدیث اول باب عنوان باب است مثل حدیث ۹۷ در باب ۴۰ کتاب الایمان که عنوان باب، بخش اول حدیث ۹۷ است یعنی «لا یومن العبد حتی یومن باریع.» (۱۰۲)
۵۶. گاه در بعضی مواقع در مورد چند حدیث با هم نظر داده می شود مثلا در مورد احادیث ۱۲۲، ۱۲۳ و ۱۲۴ بعد از ذکر آخرین حدیث می گوید: *«هذه الاسانید التي ذکرتها کلها صحیحه علی شرط الشیخین.» (۱۰۳)*
۵۷. گاه حدیثی بیان شده است و در حدیث بعد سند دیگری بر آن حدیث می آید ولی متن حدیث تکرار نمی شود. (۱۰۴)
۵۸. در جایی حدیثی از نظر متنی تکرار شده است با روایانی که خود حاکم نیز اشاره دارد که بخاری و مسلم به آن راوی احتجاج نکرده اند. (۱۰۵)
۵۹. در بعضی موارد برای احادیث مشترک متنی، نسبت به یکی از آنها شرط ذکر می شود و بقیه به استناد شرط اول رها شده است و یا فقط در مورد روایانشان توضیح می آید. مثل باب: *من لعب بالنرد فقد عصى الله و رسوله* در کتاب الایمان. (۱۰۶)
۶۰. گاه بعد از ذکر حدیث تنها اشاره می شود که حدیث در چه کتابی موجود است و دیگر توضیحی درباره شرط آن، شاهد و ... داده نمی شود مانند

حدیث ۴۷۹۹ در کتاب معرفه الصحابه که بعد از ذکر حدیث می گوید: «هذا الحديث في المسند لابي عبدالله احمد بن حنبل هكذا» (۱۰۷)

۶۱. در بعضی موارد به توضیحات فقه الحدیثی نیز پرداخته می شود مثلاً بعد از ذکر حدیث ۴۸۰۰ می گوید: «... فان قوله «حسبك من نساء العالمين» يسوي بين نساء الدنيا» (۱۰۸)

۶۲. گاهی زمان دریافت حدیث نیز نوشته شده است، مانند حدیث ۴۷۹۱ در کتاب معرفه الصحابه که در ابتدای رجال حدیث می گوید: «حدثنا الحاكم الفاضل ابو عبدالله محمد بن عبدالله املاء غره ذی القعدة سنه اثنتی و اربعمائه» (۱۰۹)

۶۳. گاهی شهر دریافت حدیث ذکر می شود مانند حدیث ۲۱۴۵ که می گوید: «اخبرنا ابوالعباس محمد بن احمد المَجْجُوبِي بمرو، ...» (۱۱۰)

۶۴. معمولاً به هشت یا نه واسطه حدیث به رسول اکرم (ص) می رسد.

۶۵. در بعضی موارد بعد از ذکر شرط حدیث، اشاره می شود که مثلاً علمای فلان شهر نسبت به او احتجاج کرده اند. (۱۱۱)

۶۶. مجموعه کاملی از روایات فضیلت علی (ع) و اهل بیت او آمده و به صحت آنها تصریح شده است.

ویژگیهای چاپ جدیدی که از کتاب

مستدرک حاکم نیشابوری صورت گرفته است

۱. جلد ششم کتاب فهرست است که در آن احادیث بر اساس حروف الفبا فهرست بندی شده اند و در ضمن فهرست «رجال» و «نساء» را نیز در بر می گیرد. و توسط یوسف عبدالرحمن المرعشی تنظیم شده است.

۲. توضیحات و نظر ذهبی در پاورقی آمده است.

۳. مصادر و اسانید روایات در پاورقی آمده است و یا به تصحیح آنها پرداخته می شود مثلاً در حدیث ۶۰۱ که در متن حدیث «و رکعت» آمده اشاره شده که صحیح آن «و رکعت له» در معنی است (۱۱۲) و یا در مقدمه کتاب که اشاره می شود، شروع کتاب در سال ۳۷۳ هـ ق آغاز شده است به تصحیح آن پرداخته می شود و گفته می شود که ۳۹۳ هـ ق درست تر است. (۱۱۳)

۴. صحت و ضعف سند احادیث در پاورقی بررسی می شود و مثلاً آمده که صحیح، حسن صحیح، قوی، جید، ضعیف، حسن و ... است.

۶. در خاتمه کتاب که در پایان مجلد پنجم قرار دارد، توضیحاتی درباره این کتاب و چگونگی تصحیح و چاپ آن می آید.

اظهار نظر علما درباره کتاب «المستدرک

علی الصحیحین»

بعد از تألیف این کتاب عده ای از علما به اظهار نظر درباره آن پرداختند که از جمله آنها عبارتند از:

۱. سیوطی: او در احراز صحت متساهل بود چه بسا احادیثی را به شرط صحیحین آورده باشد و چه بسا احادیث غیر صحیحی هم در آن وارد شده باشد. (۱۱۴)

۲. ابن صلاح: احادیثی که حاکم نیشابوری به صحیح بودن آنها حکم کرده است و در کتابهای دیگر محدثان وجود ندارد اگر صحیح نباشند، حسن خواهند بود و قابل احتجاج و عمل هستند جز آنکه علتی در حدیثی موجود باشد و آن را ضعیف گردانند. (۱۱۵)

۳. حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطینی: او در احراز صحت حدیث شخصی متساهل بود. (۱۱۶)

۴. ابن حجر عسقلانی: حاکم گامهای بزرگی بر می دارد و در احراز شرط صحت حدیث متساهل است پس، ما حالت اعتدال را درباره ایشان به کار می گیریم. (۱۱۷)

۵. در ضمن عراقی هم به متساهل بودن حاکم رأی داده است. (۱۱۸)

۶. بدر بن جماعه: در آن حدیث صحیح، حسن، و ضعیف وجود دارد. (۱۱۹)

۷. ابو سعید المالینی: مستدرک حاکم نیشابوری را از ابتدا تا انتها مطالعه کردم و در آن حدیثی بر شرط آن دو نیافتم. (۱۲۰)

۸. عبدالله بن زیدان از بعضی ائمه نقل می کند: به مستدرک حاکم نگاه کردم و در آن حدیثی را بر شرط بخاری و مسلم نیافتم مگر سه حدیث که عبارتند از: ۱. حدیث انس «یطلع علیکم الآن رجل من اهل الجنة»، ۲. حدیث حجاج بن علاط لما أسلم، ۳. حدیث علی (ع) «لا یومن العبد حتی یؤمن باریع». (۱۲۱)

۹. ذهبی: کلام مالینی غلو آمیز است بلکه در کتاب مستدرک احادیث فراوانی بر شرط بخاری، مسلم یا هر دو وجود دارد که نیمی از کتاب را تشکیل می دهند، یک چهارم را احادیث صحیح الاسناد و یک چهارم دیگر را احادیث ضعیف، منکر و یا جعلی تشکیل می دهند. (۱۲۲)

۱۰. ابراهیم ابن محمد ارموی: حاکم احادیثی را با شرایط بخاری و مسلم جمع نمود که از جمله آنها حدیث طبر و ولایت است و در این موقع محدثان به انکار او پرداختند. (۱۲۳)

همانطور که مشاهده کردید بسیاری از علما حاکم

حاکم احادیثی را آورده است و تنها ذکر می‌کند که آنها صحیح الاسناد هستند یعنی آنها را بر شرط خود اتخاذ کرده است که کار اشتباهی است چون در کتاب مستدرک فقط می‌بایست احادیثی بیاید که بر شرط آن دو (بخاری و مسلم) یا یکی از آنها باشد و بهتر این بود که این احادیث را در کتاب مستقل دیگری قرار می‌داد

را به تساهل در احراز شرط صحت حدیث منسوب کرده‌اند، ابن حجر در توجیه تساهل حاکم می‌گوید: او قبل از تنظیم نهایی کتابش وفات نمود. (۱۲۴) البته ذهبی کتاب حاکم را تلخیص کرد و در ذیل روایات به نقد و بررسی آنها پرداخت و در ضمن صد حدیث از احادیث مستدرک را در کتابی مستقل، با عنوان حدیث جعلی تدوین کرد (۱۲۵) و یا ابن جوزی در کتاب الموضوعات ۶۰ حدیث از احادیث کتاب مستدرک را به عنوان حدیث جعلی به شمار آورد. (۱۲۶)

بهترین اظهار نظر درباره کتاب حاکم این است که در این کتاب احادیث صحیح، حسن و ضعیف وجود دارد که با بررسی احادیث می‌توانیم به آنها پی ببریم اما اظهار نظرهای تند کاملاً غیر منطقی است و احتمالاً از روی جهل قضاوت کرده‌اند و به دلیل برخی شایعات و اظهارنظرها، تمامی احادیث را زیر سؤال برده‌اند چون همانطور که می‌دانیم بسیاری از احادیث کتاب حاکم با احادیث کتابهای مسلم و بخاری مشترک معنایی و یا لفظی می‌باشند و تنها تفاوت‌های اندک وجود دارد و اگر اظهار نظرهای تند برای پوشاندن حقایق باشد و یا تعصبات بی‌جا غیر قابل توجیه خواهد بود. بنابراین نظرهای بدر بن جماعه و ابن صلاح و ذهبی منصفانه تر است.

مزایای کتاب المستدرک علی الصحیحین

۱. در مقدمه کتاب به علت و چگونگی جمع‌آوری آن اشاره شده است که به خواننده برای فهمیدن مطالب کتاب کمک می‌کند.
۲. کتابهای حدیثی به بابها و احیاناً فصلهایی دسته‌بندی شده است که برای فهم بهتر و تسهیل در رجوع به احادیث مورد نظر، مفید است.
۳. در آخر هر کتاب حدیثی، به پایان آن کتاب اشاره می‌شود و به این خاطر می‌توان کتابهای حدیثی را به راحتی از یکدیگر جدا نمود.
۴. در ترتیب کتابها همانطور که گفته شد ابتدا ترتیب صحیح بخاری و سپس ترتیب صحیح مسلم مدنظر قرار گرفته است و از این رو به خاطر اینکه در عرف جامعه اهل سنت کتاب بخاری در مرتبه‌ای بالاتر از کتاب مسلم قرار می‌گیرد کار او جای تقدیر دارد.
۵. ۵۳ کتاب حدیثی هم کتابهای فقهی و هم کتابهای غیر فقهی را شامل می‌شود و از این نظر جامع احادیث مورد نیاز خواننده است.
۶. در کتاب تفسیر، روایات مربوط به هر سوره به طور مجزا آمده و بر اساس ترتیب سوره‌های قرآن از حمد تا ناس تنظیم شده است که باعث تسهیل در

رجوع به احادیث تفسیری سوره مورد نظر می‌شود. ۷. در کتاب تواریخ المتقدمین من الانبیاء و المرسلین به ذکر تقریباً ۲۳ تن از پیامبران پرداخته شده است که آنها به ترتیب زمانی می‌آیند، این ۲۳ پیامبر از مشهورترین پیامبران بوده و اسمهایشان در قرآن ذکر شده است و از این جهت مهم هستند. از این رو دسته‌بندی مناسب، خواننده را در رجوع به احادیث این باب یاری می‌کند.

۸. خود مؤلف در مقدمه روایات کتاب خود را به چهار دسته تقسیم کرده است تا احیاناً خوانندگان دچار اشتباه نشوند و مثلاً روایات به شرط بخاری را با روایات به شرط مسلم اشتباه نگیرند.

۹. حاکم نیشابوری به سماع بسیار اهمیت می‌داده و تقریباً تمامی روایات خود را از طریق سماع اتخاذ کرده است و از این رو از درجه اعتبار بالایی برخوردار است.

۱۰. همانطور که گفته شد برای صحت حدیث و اینکه بر شرط چه کسی است شواهدی آمده است که این کار، راه را برای بررسی شرایط صحت حدیث و پی بردن به شرط حاکم در اتخاذ احادیث، باز می‌کند.

۱۱. در کتاب معرفه الصحابه، فضایل به ترتیب اعتبار صحابه (البته طبق نظر اهل سنت) آمده است و این کار، میزان اعتبار صحابی و فضیلت او و اینکه در چه جایگاهی قرار می‌گیرد را به مخاطب می‌نماید. ۱۲. در بعضی موارد توضیحاتی اضافی پیرامون حدیث با عنوان «قال الحاکم» آمده است که این کار به خواننده در فهم حدیث کمک می‌کند.

۱۳. در کتاب معرفه الصحابه روایات درباره امور شخصی صحابه نیز جمع شده است که این کار باعث شناخت بهتر صحابی می‌شود.

۱۴. در بعضی جاها احادیث موجود در بخاری و مسلم به صورت کامل آمده است که آن دو ناقص ذکر کرده بوده‌اند و این کار در شناخت بهتر منظور حدیث و اینکه شرایط و جوانب آن چه بوده، مفید است.

۱۵. گاه حدیثی آمده است که اصحاب حدیث در روایش اتفاق کرده‌اند ولی حدیث مذکور را از او نیاورده‌اند و این کار بسیار مفید است زیرا ممکن است که آن حدیث با وجود صحت کامل از قلم افتاده باشد.

۱۶. توضیحاتی درباره روایان و رجال حدیث دارد که در احراز صحت حدیث مفید است.

۱۷. گاه ذکر شده که حدیث در چه کتابی موجود است و این کار به محقق برای رجوع به آن کتاب اصلی کمک می‌کند.

۱۸. گاه توضیحات فقه الحدیثی آمده است که به فهم حدیث کمک می کند.

۱۹. گاه زمان و مکان دریافت حدیث بیان می شود که نشان دهنده دقت حاکم است و می تواند در شناخت رجال و روایان حدیث و طبقات آنها موثر باشد.

۲۰. در روایات فضایل تنها احادیثی آمده که بر صحت آنها اطمینان کامل داشته است مثلاً حدیث «طیر» که در مستدرک حاکم آمده است، دیگر علما بر صحیح الاسناد بودن آن تأکید می کنند ولی از نظر محتوایی آن را مورد توجه قرار می دهند و یا مردود اعلام می کنند.

معایب کتاب المستدرک علی الصحیحین

۱. توضیحات حاکم در مقدمه کتاب کافی نیست به طوری که فقط می گوید می خواهم احادیثی را بیاورم که بر شرط بخاری، مسلم یا هر دو یا صحیح الاسناد باشد و دیگر توضیح نمی دهد که چگونه به احراز آن شروط پرداخته است تا جایی که اکنون علما درباره شرط او نظرهای مختلفی دارند.

۲. کتابهای فقهی و غیر فقهی با هم آمیخته شده است در صورتی که اگر آنها از هم جدا می شد جلوه زیباتری به احادیث می داد و اگر کسی می خواست تنها به روایات فقهی مراجعه کند به مشکل بر نمی خورد.

۳. تکرار نام کتابها در آن وجود دارد مثل کتاب الاحکام و کتاب الحدود. هر چند محتوای یکسانی ندارند ولی بهتر بود که آنها تحت یک عنوان تنظیم می شد.

۴. کتابهای السلم، الشفعه، الاجاره، الحواله، الحرث و القراض و ... در ضمن کتاب البیوع آمده است که بهتر بود آنها در ذیل همان عنوانها می آمد تا از این نظر نیز کتاب حاکم، شبیه کتابهای بخاری و مسلم شود.

۵. کتاب معرفه الصحابه که در مستدرک قسمت اعظمی را تشکیل می دهد در کتابهای بخاری و مسلم وجود ندارد.

۶. در کتاب معرفه الصحابه به خوبی فضایل صحابه از یکدیگر تفکیک نشده است و بعضاً در برخی موارد در کنار بابهایی که مربوط به فضیلت یک صحابی است فضایل صحابی دیگر نیز آمده است مثلاً در بین بابهایی که در فضیلت علی (ع) است بابی با عنوان «ذکر اسلام ابوذر رضی الله عنه» وجود دارد و نیز در بین فضایل صحابه و ... فضایل و ویژگیهای سرزمینها ذکر شده است مثل بابهایی چون «فضیله ارض شام»، «ابتداء تعمیر الکوفه»، «الکوفه قبه الاسلام

و ارض البلاء». در ضمن به ذکر فضایل قبایل نیز پرداخته شده است مثل فضایل قریش، بنی تمیم و ... از این رو، چهره کتاب معرفه الصحابه کمی آشفته است.

۷. در کتاب حاکم روایات موقوف نیز وجود دارد که البته این روایات در کتاب معرفه الصحابه قابل توجه هستند. در ضمن در کتابهای بخاری و مسلم نیز این جور روایات به چشم می خورد.

۸. به گونه ای می توان گفت که این کتاب نوعی مستخرج است البته نسبت به بعضی احادیث، که بهتر بود از تکرار متن حدیث جلوگیری می شد و در تمام موارد فقط سندهای متفاوت ذکر می گردید و اگر تفاوت اندکی در متن بود به آن اشاره می شد.

۹. در نسبت دادن اینکه حدیثی بر شرط مسلم است یا بخاری یا ... از عبارات متفاوتی استفاده شده است که باعث ایجاد آشفته گی در فهم خواننده می شود.

۱۰. بعضی احادیث بدون هیچ توضیحی آمده است مثل حدیث ۸۳۰۶، (۱۲۷) و یا توضیحات کافی ارائه نمی شود.

۱۱. در جایی حدیثی آمده است که طبق گفته حاکم بخاری و مسلم به راوی آن، احتجاج نکرده اند حال اگر این گونه است چرا آن ذکر شده است.

۱۲. احادیث مشترک متنی بعضاً روی هم بررسی می شوند در صورتی که روایان متفاوتند و باید درباره دیگر روایان نیز به خوبی نظر داده شود.

۱۳. حاکم به توثیق بعضی از روایان نرسیده است بلکه فقط به توثیق شیخ خود (ابن حبان) اکتفا می کند.

۱۴. در استخراج لفظ حدیث تشدد و سختی صورت گرفته است مثلاً می گوید: ... عن انس بن مالک رضی الله عنه: «ان رسول الله امر بلالا ان یشفع الاذان و یوتر الاقامه». و آن را بر شرط هر دوی آنها می داند در صورتی که لفظ حدیث در نزد آنها متفاوت است، در نزد بخاری: «امر بلال ان یشفع الاذان، و ان یوتر الاقامه» و در نزد مسلم: «امر بلال ان یشفع الاذان و یوتر الاقامه الا الاقامه» (۱۲۸)

۱۵. گاهی در ذکر شاهد اشتباه شده است مثلاً می گوید: «یا رسول الله لقد خشیت ان اکون قد هلکت ...» و آن را از ثابت بن قیس نقل می کند و می گوید که بر شرط شیخین است و در این سیاق نیآورده اند در صورتی که مشابه چنین حدیثی در هیچکدام وجود ندارد و فقط در صحیح مسلم از ثابت از انس حدیثی وجود دارد که می گوید: لما نزلت: «لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» جاء ثابت بن قیس ... و این دو حدیث هیچ مشابهتی با هم ندارند جز اینکه

در کتاب معرفه الصحابه به خوبی فضایل صحابه از یکدیگر تفکیک نشده است و بعضاً در برخی موارد در کنار بابهایی که مربوط به فضیلت یک صحابی است فضایل صحابی دیگر نیز آمده است مثلاً در بین بابهایی که در فضیلت علی (ع) است بابی با عنوان «ذکر اسلام ابوذر رضی الله عنه» وجود دارد و نیز در بین فضایل صحابه و ... فضایل و ویژگیهای سرزمینها ذکر شده است

حاکم نیشابوری
به سماع بسیار
اهمیت می داده و
تقریباً تمامی روایات
خود را از طریق
سماع اتخاذ کرده
است و از این رو از
درجه اعتبار بالایی
بر خوردار است

در لفظ «انه من اهل الجنه» مشابه می باشند و این ربطی به مشابهت در سیاق ندارد. (۱۲۹)
۱۶. گفته شده که حاکم به استناد روایتی از پیامبر اکرم (ص) نسبت به دو دسته از احادیث یعنی:
۱. احادیث فضایل اعمال ۲. احادیث شواهد، تساهل به خرج داده است. (۱۳۰)
۱۷. در جایی حدیثی آمده است که می گوید کلیه روایتش ثقه است جز یک راوی که درباره او اطلاعی ندارد (۱۳۱) و این یکی از عوامل ضعف حدیث است و ذکر آن جایز نیست مگر اینکه به متن حدیث اطمینان کامل داشته باشد.
۱۸. حاکم احادیثی را آورده است و تنها ذکر می کند که آنها صحیح الاسناد هستند یعنی آنها را بر شرط خود اتخاذ کرده است که کار اشتباهی است چون در کتاب مستدرک فقط می بایست احادیثی بیاید که بر شرط آن دو (بخاری و مسلم) یا یکی از آنها باشد و بهتر این بود که این احادیث را در کتاب مستقل دیگری قرار می داد.

نتیجه گیری

در این کتاب احادیث با شرط بخاری و مسلم جمع شده است ولی از آنجایی که هیچ کتابی یافت نمی شود که از اشتباه به دور باشد در این کتاب نیز اشتباهاتی وارد شده است ولی این اشتباهات از ارزش کتاب نمی کاهد. زیرا بر خلاف دیگر کتابهایی که در این رابطه نوشته شده است این کتاب بهترین احادیث با شرط بخاری و مسلم را گزینش کرده است.

نکته قابل توجه اینکه روایات این کتاب در همان چهار دسته فوق قرار می گیرند و احادیثی که با توضیح «حدیث صحیح»، «تفاهق یا تابعیت علما از آن» بیان می شود را می توانیم به نحوی در شمار احادیث دسته چهارم یعنی احادیث صحیح الاسناد به حساب آوریم و احادیثی که برای آنها توضیحی نیامده است و یا فقط شاهی برای آن بیان می شود و یا کتاب مرجع حدیث ذکر می شود باید به دست علما بسپاریم تا با بررسی، آنها را در ذیل یکی از چهار دسته قرار دهند.

پی نوشتها

۱. ر.ک: درایه الحدیث صص ۵۸-۵۹ و نیز: جوامع حدیثی اهل سنت ص ۱۹ به نقل از الحدیث و المحدثون ص ۴۰۷
۲. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۱۹۵
۳. وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۱
۴. الانساب، ج ۱، ص ۴۳۲
۵. ر.ک: تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۴۳
۶. ر.ک: سیر اعلام النبلاء ج ۷ ص ۳۷۸
۷. المستدرک علی الصحیحین ج ۱ صص ۷-۱۳

۸. ر.ک: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۶۳-معرفه علوم الحدیث ص ۵- برخی گفته اند که در ۱۳ سالگی سفر خود را آغاز کرد (ر.ک: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۶۳)
۹. ر.ک: همان ج ۱۷ ص ۱۶۳- گفته شده که در مجموع از ۲۰۰۰ شیخ سماع کرد (ر.ک: طبقات الشافعیه ج ۱ ص ۱۹۳-وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۱).
۱۰. نک: همان ج ۱۶ ص ۴۴
۱۱. نک: همان ج ۱۶ ص ۲۷
۱۲. نک: وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۷۱- سیر اعلام النبلاء ج ۱ ص ۳۰
۱۳. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۱۴-۲۰- الانساب ج ۱ صص ۴۳۲ و ۴۳۳. جهت اطلاع از دیگر مشایخ بنام حاکم ر.ک: تاریخ بغداد ج ۳ صص ۹۳-۹۴، معرفه علوم الحدیث ص ۶، و المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۰ به بعد و نیز جهت اطلاع از شاگردان حاکم ر.ک: تذکره الحفاظ ج ۳ صص ۱۰۳۹-۱۰۴۰- سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۷۱- معرفه علوم الحدیث ص ۶، المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۴
۱۴. طبقات الشافعیه الكبرى ج ۱ ص ۳۲۴- تاریخ نیشابور ص ۳۳
۱۵. طبقات الشافعیه ج ۱ ص ۱۹۳- معرفه علوم الحدیث ص ۵- المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۲
۱۶. تاریخ نیشابور ص ۳۳- طبقات الشافعیه الكبرى ج ۱ ص ۵۲- معرفه علوم الحدیث ص ۵
۱۷. المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۲
۱۸. همان ج ۱ ص ۵۲
۱۹. برخی گفته اند که حاکم قضاوت شهر «نسا» را بر عهده گرفت و مورخان به اشتباه آن را نیشابور ثبت کرده اند (ر.ک: تاریخ نیشابور ص ۳۴).
۲۰. طبقات الشافعیه الكبرى ج ۴ ص ۱۵۸- معرفه علوم الحدیث ص ۶- الاعلام (زرکلی) ج ۶ ص ۲۲۷
۲۱. ر.ک: وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۱- الاعلام (زرکلی) ج ۶ ص ۲۲۷
۲۲. طبقات الشافعیه الكبرى ج ۴ ص ۱۵۹- تاریخ نیشابور ص ۳۶
۲۳. ر.ک: معرفه علوم الحدیث ص ۷
۲۴. تاریخ بغداد ج ۳ ص ۹۳
۲۵. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۷۱
۲۶. طبقات الشافعیه الكبرى ج ۴ ص ۱۵۹
۲۷. تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۳۹- سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ صص ۱۶۳-۱۶۵
۲۸. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۷۱
۲۹. همان ج ۱۷ ص ۱۷۱
۳۰. همان ج ۱۷ ص ۱۷۱
۳۱. البدایه و النهایه ج ۱۱ ص ۳۳۵
۳۲. تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۴۰
۳۳. الانساب ج ۱ ص ۴۳۲
۳۴. المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۸
۳۵. طبقات الشافعیه الكبرى ج ۴ ص ۱۵۶
۳۶. وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۱
۳۷. همان ج ۴ ص ۲۸۱
۳۸. همان ج ۴ ص ۲۸۱- تذکره الحفاظ ج ۳ صص ۱۰۳۹-۱۰۴۲- تاریخ نیشابور ص ۳۸

۳۹. کشف الظنون ج ۱ ص ۱۴۴ - تاریخ نیشابور ص ۳۸
 ۴۰. همان ج ۱ ص ۱۴۴
 ۴۱. ر.ک: تاریخ نیشابور ص ۳۹
 ۴۲. ر.ک: همان ص ۳۹
 ۴۳. ر.ک: همان ص ۳۹ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۵
 ۴۴. ر.ک: همان ص ۴۰
 ۴۵. ر.ک: همان ص ۴۰
 ۴۶. کشف الظنون ج ۱ ص ۱۶۵
 ۴۷. ر.ک: وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۰
 ۴۸. ر.ک: تاریخ نیشابور ص ۴۰
 ۴۹. ر.ک: لسان المیزان ج ۵ ص ۲۳۳
 ۵۰. ر.ک: تاریخ نیشابور ص ۴۰ و ۴۱
 ۵۱. ر.ک: همان ص ۴۱
 ۵۲. ر.ک: همان ص ۴۱
 ۵۳. ر.ک: همان ص ۴۱ و ۴۲
 ۵۴. ر.ک: وفیات الاعیان ج ۴ ص ۲۸۰ - تاریخ نیشابور ص ۴۰
 ۵۵. تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۳۹ - ۱۰۴۰ - سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۷۱ - تاریخ نیشابور ص ۳۸ - ۴۲ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۵۵ و ۵۶ - الاعلام (زرکلی) ج ۶ ص ۲۲۷
 ۵۶. ر.ک: تاریخ نیشابور ص ۴۲
 ۵۷. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۶۵
 ۵۸. کشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۷۲ - الاتساب ج ۱ ص ۴۳۳
 ۵۹. تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۴۲ - جوامع حدیثی اهل سنت ص ۱۲۱
 ۶۰. الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۳۲۰ - سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۷۴ - تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۴۵
 ۶۱. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۷۵
 ۶۲. تاریخ بغداد ج ۳ ص ۹۴
 ۶۳. طبقات الشافعیة الكبرى ج ۴ ص ۱۶۷
 ۶۴. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۶۰
 ۶۵. ر.ک: همان ج ۱ ص ۹۱
 ۶۶. ر.ک: همان ج ۱ ص ۵۹ - ۶۸
 ۶۷. ر.ک: همان ج ۱ ص ۹۵ - سیر اعلام النبلاء ج ۱۷ ص ۱۶۹
 ۶۸. طبقات الشافعیة الكبرى ج ۴ ص ۱۶۱ - الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۳۲۰ - تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۴۵
 ۶۹. المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۷۰
 ۷۰. همان ج ۱ ص ۹۹
 ۷۱. ر.ک: همان ج ۱ ص ۱۰۰
 ۷۲. همان ج ۳ ص ۵۰۹ و ۵۱۰
 ۷۳. تدریب الراوی ج ۱ ص ۶۲ و ۶۳
 ۷۴. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۸۶ - ۸۸ به نقل از النکت ج ۱ ص ۳۱۴
 ۷۵. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۱۰۳ - ۱۱۱
 ۷۶. ر.ک: همان ج ۱ ص ۱۱۴ و ۱۱۵
 ۷۷. همان ج ۲ ص ۲۰
 ۷۸. همان ج ۱ ص ۱۴۷
 ۷۹. همان ج ۱ ص ۱۵۵
 ۸۰. همان ج ۱ ص ۱۴۸
 ۸۱. همان ج ۱ ص ۱۵۰
 ۸۲. همان ج ۱ ص ۱۵۶

۸۳. همان ج ۵ ص ۵۸۵
 ۸۴. همان ج ۱ ص ۱۵۴
 ۸۵. همان ج ۱ ص ۱۵۷ و ۱۵۸
 ۸۶. همان ج ۱ ص ۱۵۸
 ۸۷. همان ج ۱ ص ۱۵۹
 ۸۸. همان ج ۱ ص ۱۵۱ و ۱۵۲
 ۸۹. همان ج ۱ ص ۱۶۱ - ۱۶۴
 ۹۰. همان ج ۱ ص ۱۶۵
 ۹۱. همان ج ۱ ص ۱۶۸
 ۹۲. همان ج ۱ ص ۱۶۸
 ۹۳. همان ج ۱ ص ۱۷۱
 ۹۴. همان ج ۱ ص ۲۱۸ و ۲۱۹
 ۹۵. همان ج ۱ ص ۱۷۴
 ۹۶. همان ج ۱ ص ۱۷۷ و ۱۷۸
 ۹۷. همان ج ۱ ص ۱۷۸
 ۹۸. همان ج ۱ ص ۱۸۶
 ۹۹. همان ج ۱ ص ۱۸۶
 ۱۰۰. ر.ک: همان ج ۱ ص ۱۹۰ و ۱۹۱
 ۱۰۱. ر.ک: همان ج ۱ ص ۲۰۷ و ۲۰۸
 ۱۰۲. همان ج ۱ ص ۱۹۱
 ۱۰۳. همان ج ۱ ص ۲۰۳
 ۱۰۴. همان ج ۱ ص ۲۰۷
 ۱۰۵. همان ج ۱ ص ۲۰۹
 ۱۰۶. همان ج ۱ ص ۲۲۰
 ۱۰۷. همان ج ۱ ص ۱۴۳
 ۱۰۸. همان ج ۱ ص ۱۴۳ و ۱۴۴
 ۱۰۹. همان ج ۱ ص ۱۴۰
 ۱۱۰. همان ج ۲ ص ۲۸۳
 ۱۱۱. همان ج ۱ ص ۵۲۶
 ۱۱۲. همان ج ۱ ص ۳۹۱ و ۳۹۲
 ۱۱۳. ر.ک: همان ج ۱ ص ۱۴۵
 ۱۱۴. تدریب الراوی ج ۱ ص ۴۹ و ۵۰
 ۱۱۵. معرفه انواع علم الحدیث ص ۸۸ - ۹۰
 ۱۱۶. کشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۷۲
 ۱۱۷. تدریب الراوی ج ۱ ص ۵۰
 ۱۱۸. همان ج ۱ ص ۵۰ - ۶۳
 ۱۱۹. همان ج ۱ ص ۵۰
 ۱۲۰. همان ج ۱ ص ۵۰
 ۱۲۱. المستدرک علی الصحیحین ج ۶ ص ۹
 ۱۲۲. تدریب الراوی ج ۱ ص ۵۰
 ۱۲۳. کشف الظنون ج ۲ ص ۱۶۷۲
 ۱۲۴. تدریب الراوی ج ۱ ص ۵۰ - ۶۳
 ۱۲۵. همان ج ۱ ص ۵۰ - تذکره الحفاظ ج ۳ ص ۱۰۳۹ - ۱۰۴۳
 ۱۲۶. ر.ک: جوامع حدیثی اهل سنت ص ۱۲۳ به نقل از الحدیث و المحدثون ص ۴۰۸
 ۱۲۷. ر.ک: المستدرک علی الصحیحین ج ۵ ص ۵۸۵
 ۱۲۸. ر.ک: همان ج ۱ ص ۹۷
 ۱۲۹. ر.ک: همان ج ۱ ص ۷۶
 ۱۳۰. ر.ک: همان ج ۱ ص ۹۵ و ۹۶
 ۱۳۱. همان ج ۵ ص ۵۸۵

- منابع و مآخذ این نوشتار در دفتر نشریه موجود است.